

نمودهای زنانگی و مردانگی در زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی

مرتضی زارع برمی*

چکیده

زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی، ویژگی‌هایی را بر متن تحمیل می‌کند و همواره می‌توان انتظار ابداع شیوه‌های جدید بیان تجربه‌های منحصر به فرد زنان یا مردان را داشت؛ از این رو ذکر تمام ویژگی‌های خاص آثار آنها امکان‌پذیر نیست و باید در نظر داشت که بسیاری از همین ویژگی‌ها در نوشتار مردانه و زنانه با یکدیگر تفاوت، شباهت یا هم‌پوشانی دارد. در این مقاله به بررسی معیارهای زبانی و محتوایی زنانه‌نویسی در قیاس با مردانه‌نویسی براساس نمودهای زنانگی و مردانگی پرداخته شده است. هدف و غایت این کار، شناسایی تفاوت‌های نوشتار زنانه در قیاس با نوشتار مردانه است. منظور از توصیف زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی، برخورد با این پدیده‌ها در سطح است بدون آن‌که به علیت آن‌ها پرداخته شود. در مرحله تبیینی، نمودهای زنانگی و مردانگی در زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی براساس پارادایم‌های ذات‌گرایانه و سازه‌گرایانه تبیین می‌شود. سپس نمودهای مذکور در پوشش قوانین کلی‌ای که ماهیت آن‌ها را آشکار می‌سازد، جای داده می‌شود. در این مرحله چرایی و علت‌یابی مسأله (کشف رابطه علت و معمولی موضوع) مدنظر است و سرانجام نتیجه آن شد که زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی با وجود تفاوت‌ها، شباهت‌هایی نیز دارند. به عبارت دیگر، مختصات مردانه‌نویسی را می‌توان در زنانه‌نویسی و به عکس یافت و رابطه بین این دو را از رقابت و نفی به همکاری با یکدیگر و تأیید دیگری می‌توان باز تعریف کرد.

کلیدواژه‌ها: زنانگی، مردانگی، زنانه‌نویسی، مردانه‌نویسی، جنسیت.

۱. مقدمه

در مورد جنسیت اعم از مردانگی و زنانگی دو دیدگاه نظری عمده وجود دارد. یکی دیدگاه ذات‌گرایی و دیگری دیدگاه سازه‌گرایی است. ذات‌گرایان بر ویژگی‌های بیولوژیک تأکید می‌کنند. از نظر آن‌ها مردانگی و زنانگی معطوف به خصایص ذاتی جنس مذکر یا مؤنث است. این دیدگاه مفهوم مردانگی را با مردی و نرینگی، و زنانگی را با زنی و مادینگی یکی می‌داند و اصالت را به جنس با مشخصه‌های ذاتی می‌دهد. ذات‌گرایان بر این باور هستند که چیزی تحت عنوان طبیعت انسان وجود دارد که پایدار است و رفتار و عمل انسان هم تحت تأثیر آن است. این رهیافت، وجود یا ساخت درون اشخاص را به منظور تبیین رفتارشان جستجو می‌کند.

دیدگاه سازه‌گرایی در برابر ذات‌گرایی است. از نظر سازه‌گرایان، جنس بیولوژیکی تنها عامل تعریف زن یا مرد بودن نیست؛ بلکه ارزش‌ها و انتظارات اجتماعی و تصوّرات کلیشه‌ای از نقش‌های جنسیتی، حکم مذکر را به مردانه بودن و مؤنث را به زنانه بودن در یک فرهنگ تعیین می‌کند. بنابراین مردها و زن‌ها با بخشی از ساخت ژنتیکی مردانگی و زنانگی متولّد نمی‌شوند، بلکه مردانگی و زنانگی چیزی است که مقارن با فرهنگ‌پذیری و فراگیری قواعد اجتماعی رفتار، توسط افراد بازتولید می‌شود. پس مردانگی و زنانگی محصول کنش‌های متقابل در زندگی روزمره است که از نظر اجتماعی و فرهنگی بر ساخته می‌شود.

در این استنباط «زن» و «مرد» پایه‌زیستی دارند، اما «زنانگی» و «زنانه بودن»، و «مردانگی» و «مردانه بودن»، و نقش‌های جنسیتی وابسته به آن‌ها تحت تأثیر یکسری از کلیشه‌ها قرار دارد که شامل جغرافیا، قومیت، آیین، مذهب، طبقه اجتماعی، شغل، تحصیلات و مانند آن است. این کلیشه‌ها ذهنیت افراد را شکل می‌دهد و جایگاه آن‌ها را در جامعه مشخص و هویت جنسیتی هر یک را تعیین می‌کند.

کلیشه‌ها از طریق زبان بر دو جنس اعمال می‌شود. در فرآیند جنسیت‌زدگی زبانی ممکن است زن‌ها تصویری منفی از خود دریافت کنند. این مسأله می‌تواند بر انتظارات مردها یا خود زن‌ها از آنچه شایسته زن است، تأثیر بگذارد. زبان جنسیت‌زده مروج فرهنگ جنسی است که براساس رابطه سلسله مراتبی نهادینه شده در آن، توازن قدرت بین دو جنس را برهم می‌زند و مردها را در موقعیت بالاتری نسبت به زن‌ها قرار می‌دهد. زن‌ها به منظور تعدیل یا نفی این کلیشه‌ها و از میان برداشتن پیامدهای منفی برآمده از قوانین سلسله

مراتبی، راهکار زبان زنانه را پیشنهاد دادند که در پژوهش حاضر به شناسایی، طبقه‌بندی و تحلیل مختصات آن پرداخته می‌شود. فرضیه‌های این پژوهش به قرار زیر هستند:

زبان زنانه در پرتو ویژگی‌های زنانگی قابل نقد و تحلیل است؟

این امکان برای ما فراهم هست تا زبان زنانه را براساس مؤلفه‌های زبانی و غیر زبانی، متفاوت یا متناقض با نوع مردانه آن در نظر بگیریم؟

مردها می‌توانند همانند زنان ترسیم‌گر زنانگی و امتیازات منحصر به آن باشند در حالی که درک کاملی از ذهن، شخصیت و دنیای زنانه و امتیازهای خاص بیولوژیک آن ندارند؟

۲. پیشینه پژوهش

عرب بافرانی در رساله «بررسی ادبیات داستانی زنانه‌نویس بعد از انقلاب اسلامی بر مبنای تحلیل گفتمان انتقادی ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۰» (دانشگاه پیام نور تهران) می‌نویسد: حضور گسترده زنان در ادبیات داستانی پس از انقلاب و نگاه آن‌ها به تحولات ایران، زمینه لازم را برای ظهور یک زبان و لحن زنانه تا حدودی فمینیستی، در ادبیات معاصر ایران فراهم آورده است.

میرجعفری در پایان‌نامه «تحول زبان زنانه در شعر شاعران زن ایرانی از مشروطه تا معاصر» (دانشگاه گیلان) با هدف نفی زبان مردانه می‌نویسد: زبان و نوشتار زنانه با مساعدت فمینیست‌های تفاوت‌گرای فرانسوی مطرح شد. آن‌ها بر زنانه‌نویسی در برابر مرد محوری تأکید کردند و کوشیدند با روش‌هایی زبان غالب مردانه را به چالش بکشند و مبانی آن را سست کنند و درهم بریزند.

نجفی عرب در رساله «رابطه زبان و جنسیت در رمان‌های سووشون، شوهر آهو خانم، شازده احتجاب، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، همسایه‌ها، خانه ادیسی‌ها» (دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز) می‌نویسد: زبان زنانه و مردانه تفاوت‌های اساسی دارند و ادبیات داستانی یکی از مستعدترین بسترها برای تولد و رشد زبان زنانه و مردانه است. او باور دارد داستان‌نویس ایرانی در ایجاد یک زبان زنانه برای قهرمان زن و یک زبان مردانه برای قهرمان مرد ناموفق است.

وصال در بخش آخر از رساله «مطالعه زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی نوشتار زنانه از ورای آثار داستانی کلت و مارگاریت دوراس، با نگاهی به ادبیات فارسی (گلی ترقی، غزاله

علیزاده)» (دانشگاه تبریز) می‌نویسد: نوشتار زنان همواره حول محور واقعیتی تجربه شده می‌گردد؛ تجربه‌ای که در گذر آن، خواسته‌های اجتماعی زنان در نوشتار تبلور می‌یابد. او در پرتو مطالعات جامعه‌شناختی به بررسی المان‌های اجتماعی در گذر زمان می‌پردازد. وجه تمایز و فردیت مقاله حاضر در قیاس با پژوهش‌هایی که پیش از این با محوریت نوشتار زنانه و مردانه انجام گرفته بر سه رکن استوار است:

اول: شناسایی، تعریف و تحلیل مختصات جدید در نوشتار زنانه؛

دوم: برقراری موازنه بین تعدادی از مختصات زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی؛

سوم: امکان همکاری بین زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی با هدف پیدایی افق‌های نو در زبان و ادبیات.

۳. زنانه‌نویسی و مردانه‌نویسی

زبان کلیشه‌ای یکی از بسترهای مستعد برای تبلور جنسیت است. زبان جنسیت‌زده با توجه به تقابل‌های دوگانه جنسیتی، مردان را فاعل، فعال، قوی، فرهنگی، مستقل، انتخاب‌کننده، هنجار، آگاه، سابق، سرحال، نورانی و دارای منش پدرانه تصویر می‌کند، اما زنان را مادر، همسر، منفعل، حامی، سوژه جنسی، انتخاب‌شونده، تابع، خانه‌دار،^۱ عاطفی، همیار، حمایت‌پذیر، طبیعی، تاریک و پست قلمداد می‌کند. این مهم در جدول شماره یک به نمایش درآمده است:

جدول شماره یک: تقابل‌های دوگانه جنسیتی (یعقوبی، ۱۳۹۳: ۹۰-۹۱)

مرد												
استقلال	سوژه	خودمختاری	فرهنگ	آزادی	کلی	فعال	عمومی	عقل	منطق	حضور	روشن	بهر
زن												
وابستگی	ایژه	بیوند متقابل	طبیعت	قید و بند	خاص	منفعل	خصوصی	عاطفه	شهود	غیبت	تاریک	تیر

موضوع این نوشتار بازنمایی اندیشه‌های رادیکال فمینیستی با محوریت تقابل بین زنان و مردان نیست. در واقع «با فراهم شدن منابع اجتماعی جدید، کاربران زبان هویت‌های جدیدی ایجاد می‌کنند که حاوی معانی نوین برای جنسیت است» (Bucholtz, 1999: 20). این هویت‌ها با قبول تفاوت‌های ساختاری و محتوایی می‌توانند به جای تقابل با یکدیگر و نفی دیگری در مسیر همکاری و تأیید همدیگر گام بردارند. در این شرایط، زبان امکان می‌یابد تا به شکل پویا زندگی را بازتاب بدهد و خود نیز در پرتو آن ساخته و متحول گردد.

۱.۳ فاعلیت زنانه

زنانه‌نویس‌ها در آثار خود به دنبال آفرینش زنان توانا هستند تا تصویر منفعل، آسیب‌پذیر و وابسته‌ای را که از جنس زن در ذهن اجتماع شکل گرفته است، خنثی کنند. آن‌ها برای نیل به این اهداف، گام‌هایی برداشته‌اند:

اول) زن به شکلی تصویر می‌شود که به دنبال کشف و شناخت زنانگی و هویت زنانه خویش است.

دوم) مسائل زنان، آرمان‌ها و اهداف آنان در کانون توجه نویسنده قرار می‌گیرد.

سوم) ضعف و نقصان مردها از نگاه زنان قهرمان نمایان می‌گردد.

چهارم) جایگاه زنان از مقام ابژگی به سوژگی متحول می‌شود. برای مثال، قهرمان داستان در رویدادهای تأثیرگذار از میان زنان برگزیده می‌شود.

پنجم) به اراده زنانه‌نویس «من معشوق» تبدیل به «من عاشق» می‌شود. یعنی زن این قدرت، شجاعت و جسارت را پیدا می‌کند تا از مقام معشوق به مقام عاشق تغییر موضع بدهد. همین مسأله باعث می‌شود تا نوشتار زنانه در تضاد با نوشتار مردانه قرار بگیرد.^۲

ششم) زاویه دید از سوم شخص به اول شخص، تغییر جهت می‌دهد. اگر زاویه دید به صورت اول شخص باشد و به عبارتی زاویه دید از چشم‌انداز درونی باشد، بین نویسنده و راوی رابطه مستقیم برقرار می‌شود. در حالی که اگر روایت از چشم‌انداز بیرونی و سوم شخص باشد، نویسنده در حال تصدیق تجربه دیگران است. پس انتخاب زاویه دید در زنانه‌نویسی بینش و نگرش زنان را نمایش می‌دهد.

۲.۳ تن زنانه

شرم از حرکت و نمایش بدن و بیان خواست‌های جنسی تا جایی که به دیگری صدمه نزنند از نگاه فلسفی، حقوق بشری و هنری مردود است. سازوکارهای علمی و اخلاقی و سیاسی نیز باید نقش‌هایی ایفا کنند تا پیوند کهن و سنتی بدن با احساس شرم از هم بگسلد. به دیگر سخن، جهان فرارو بایستی در این اندیشه باشد که قفس تن را بشکند و به تن اجازه بدهد تا آزادانه خود را تعریف کند و از نیازهایش بگوید. این مهم در نوشتار زنانه با نگاه زن به تن و نیازهای تن و توانمندی‌های زنانه در بازنمایی رفتارهای احساسی یا همان از تن‌نویسی پیوند دارد. نوشتار زنانه حاوی کلمه‌ها، توصیف‌ها و عبارتهایی مرتبط با اندام زنانه و برگرفته از تجربه‌هایی است که فقط زن‌ها می‌توانند آن‌را تجربه کنند.

۳.۳ دشواژه‌ها

باور داریم که بخشی از هویت ما در رابطهٔ تقابلی شکل می‌گیرد. بنابراین ایجاد هویت متقاعداًکننده به منزلهٔ یک زن به معنای آن است که هیچ یا تعداد زیادی از خصایص مردانه به نمایش گذاشته نشود. برای مثال، مردها میل باطنی برای استفاده از دشواژه‌ها و ناسزاهای دارند و این میل از سنین پایین‌تر در آن‌ها به وجود می‌آید، زیرا شرایط اجتماعی به مردها اجازه می‌دهد تا از کلمه‌ها و عبارتهای تابو استفاده کنند. در حالی که نهایت خشم زنانه در کاربرد اصطلاحاتی چون بی‌ادب، گستاخ و بی‌شعور نمودار می‌شود. در توجیه این فرآیند باید دانست که زنان بیشتر از مردان به موقعیت اجتماعی خود توجه می‌کنند و به آن اهمیت می‌دهند، از این‌رو مؤدب‌تر هستند. دومین دلیل مؤدب بودن زنان به انتظارات جامعه از آن‌ها برمی‌گردد؛ زنان الگوی رفتار صحیح در جامعه هستند و مادران الگوی کودکان خود به حساب می‌آیند. دلیل سوم در توجیه مؤدب‌تر بودن زن‌ها در قیاس با مردها آن است که زن‌ها بنابر کلیشه‌های فرهنگی به حفظ حیثیت خود پایبند هستند.

اکنون روشن شد که چرا زن‌ها هویت به هنجار یا قابل احترام به منزلهٔ یک زن را از طریق طرد خصایص مردانه از قبیل پرخاشگری شدید، رقابت‌جویی بالا یا گستاخی سکسی به وجود می‌آورند. البته گونه‌های متفاوتی از زن بودن وجود دارد. ممکن است این گونه‌های مختلف با یکدیگر تعارض داشته باشند، اما همگی در برابر نوعی مفهوم مردانگی جای می‌گیرند (سیدمن، ۱۳۸۶: ۳۳۴).^۳

۱.۳.۳ نفرین فرستادن

[دشنام‌ها] و نفرین‌ها محل قدرت‌نمایی و انعکاس روحیات، نگرش‌ها و عواطف مخصوص به جنس مردانه و زنانه است؛ زنان تصور می‌کنند حق پایمال شده آن‌ها قابل جبران نیست و قادر به انتقام‌جویی نیستند. بنابراین کلام‌شان صورت تمنایی و دعایی به خود می‌گیرد و به اصطلاح نفرین می‌فرستند (پیش‌قدم، ۱۳۹۳: ۵۹). اما مردها به جهت برخورداری از پایگاه اقتدار، صفات‌های زشت را به دیگران نسبت می‌دهند که از نظر اخلاقی، مذهبی و آداب و سنت‌ها بیان ناشدنی هستند. «فرآیندهای سکس، دفع، خواندن انسان با نام حیوانی و توهین به مقدسات در زمره دشواژه‌های عمومی هستند» (ارباب، ۱۳۹۱: ۱۱۳).

۴.۳ سکوت تحمیلی

استفاده از نشانه‌های فرازبانی یکی از ویژگی‌های ساختاری جمله‌ها در آثار زنانه است؛ خط فاصله یا نقطه چین در پایان جمله‌ها از بارزترین این علائم است. نویسنده جمله‌ها را با کاربرد این نشانه‌ها ناتمام رها می‌کند و در پایان سکوت می‌کند. این علائم از فرهنگی سرچشمه می‌گیرد که زنان را از همان اول [در خانه پدر، در خانه شوهر و در اجتماع] از حرف زدن منع کرده است (حقوق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۹). زن‌ها افزون بر علائم فرازبانی در اعتراض به سکوت تحمیلی از ساختارهای زبانی مثل «برای من حق سخن گفتن نیست»، «ساکت باش» و «حرف زن» استفاده می‌کنند.

۵.۳ مردستیزی و مردستایی

زبان، آیینه‌ای از تمایلات جوامع پدرسالار است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد هرچا عبارت‌ها فارغ از جنسیت خلق شده به هنگام کاربرد [در جوامع مردسالار] به معانی جنسی [مردستیزی] آلوده شده‌اند (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۴۲-۴۴) مردها در مرزبندی‌های زنانه زیر تیغ انتقاد قرار می‌گیرند. پدران، شوهران و در کل مردها در نوشتار زنانه سرشار از خشونت، زورگویی، بی‌منطقی و احساس تملک توصیف می‌شوند. مردهای متعصب، لقب دیکتاتور دریافت می‌کنند و گاهی زن‌ها برای مقابله به مثل، درصدد انتقام از مردهای پرخاش‌گر برمی‌آیند. نمودهای مردستیزی در جاهایی که مردها فقط به فکر ارضای غریزه

جنسی خود هستند و مواردی که برای نشان دادن مردی و قدرت خود داد می‌زنند یا وسایل را می‌شکنند بیشتر دیده می‌شود (فتوحی، ۱۳۹۱: ۴۱۸).

در این میان اما نکته‌ای هست که نباید از نظر دور داشت؛ زن‌ها در آثار هنری با محوریت انقلاب‌ها و جنگ‌ها به عنوان مادر شهید، همسر شهید و دختر شهید منظور شده‌اند. آن‌ها خود را به رزمنده متعلق می‌دانند و از این تعلق احساس ارزشمندی می‌کنند.

۶.۳ ناخشنودی از دنیای پیرامون

طیفی از عوامل شخصی، خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در ناخشنودی زنان از دنیا مؤثر است که اغلب در نوشتار زنانه هنگام برخورد نویسنده با گنگی‌ها و نادانستی‌های پیرامونش نمایان می‌شود. اینجاست که او به رمزهای برآمده از درد خوشآمد می‌گوید و رابطه بین خویش و غم را مستحکم می‌کند. برای مثال او سکوت را زیبا، خود را زندانی، جانش را در معرض تهدید، همدمش را درد و وحشت و تنهایی، سقف خانه‌اش را رو به ویرانی و مردها را خواهان عریانی‌اش می‌پندارد.

۱.۶.۳ رؤیاپردازی و رؤیابینی

خودگویی بیش از گفتگو در نوشتار زنانه قابل پیگیری است، زیرا زنان براساس زوج‌های نامتقارن جنسیتی یک زمینه مساعد برای نگریستن به دنیای پیرامونی پیدا نمی‌کنند، یعنی واقعیت را برخلاف تصورات خویش می‌یابند. بنابراین در لاک تنهایی فرو می‌روند و برای ایجاد توازن بین واقعیت با ایده‌آل‌ها و همچنین برقراری ارتباط بین خود با سایرین خیالبافی می‌کند. نتیجه این می‌شود که رؤیاپردازی یا خواب دیدن‌ها در ذهن رمانتیک زنانه جبران‌کننده بسیاری از آرزوهای دور و دست‌نیافتنی آن‌ها می‌گردد.

۷.۳ واکنش‌های احساسی

اول) آه و شیون: زن‌ها و مردها از عواطف مشترک برخوردار هستند، اما قدرت نامتوازن جنسیتی میان دو جنس برای ما حکایت می‌کند که مردها نباید آه بکشند و ناله و زاری کنند یا زن‌ها نباید خشم و عصبانیت خود را با ادای کلمه‌های آتشین نشان بدهند، زیرا اولی به معنای ناتوانی مرد و دومی به معنای توانمندی زن است، با این فرض نمی‌توان از اولی

کمک گرفت و به دومی کمک داد (محمدی‌اصل، ۱۳۸۹: ۹۹). پس زبان مبین افکار جنسی و جنسیتی است که ضرورت آه و شیون و مفاهیم هم‌بسته با آن را در نوشتار زنانه عادی و در نوشتار مردانه غیر عادی جلوه می‌دهد.

دوم) ابراز تأسف: زن‌ها بیش از مردها در رخدادهای تلخ اظهار تأسف می‌کنند و آن را گویای احساس درونی خویش می‌یابند. این بدان معنا است که زن‌ها نه تنها نقش جنسیتی خویش را در تقابل دوگانه عقل برای مردها و عاطفه برای زنان پذیرفته‌اند، بلکه با اقتدار شخصی این ایدئولوژی را درون خویش اداره و ابراز می‌کنند. یعنی جنسیت خود را از طریق زبان می‌شناسند و سلسله مراتب اقتدار را از همین طریق به مردها وامی‌گذارند و ایدئولوژی نابرابری را در خویش محفوظ می‌دارند و به نگاهی از آن برمی‌خیزند. از ترکیب جنسیت و زبان، و دانش و قدرت است که [توهم] مستعمره بودن زبان زنانه در برابر زبان مردانه آشکار می‌شود.

۸.۳ پیام‌های عاطفی و آمرانه

کودکان با ایفای نقش زبانی نزد بزرگسالان پایگاه می‌یابند و بالغ می‌شوند. آنان از این طریق هویت پیدا می‌کنند و در گروه همسالان در نظامی سلسله مراتبی مستقر می‌گردند. همیاری و ستیزه‌جویی نیز به نحو برابر در این عرصه‌ها وجود دارد. کودکان از طریق زبان، هنجارها و ارزش‌ها را درونی می‌کنند و با تعامل کلامی، چستی امور و اشیاء را درمی‌یابند و در این فرآیند احساس مشترکی از اعمال کنترل بر جهان اجتماعی‌شان را رشد می‌دهند (Corsaro, 1997: 145). پس این فرهنگ ماست که قدرت، آشکارگی، قطعیت، شجاعت و جنگندگی را به کلام مردانه می‌بخشد و احساسات، مادری، کودکان، سخن از ازدواج و اخبار روزانه را در فرهنگ زنانه درج می‌کند. اما این برداشت فرهنگی، همیشه و در همه حال صادق نیست، زیرا قدرت و قوت، اختصاص به مردان ندارد و زنان هم می‌توانند در نوشته‌های خود از پایگاهی قدرتمند به‌مانند مردان سخن بگویند (سلدن، ۱۹۹۸: ۱۹۷).^۴ جنگ، اقتصاد و سیاست در زمره بسترهایی است که زنانگی را با زبان و عقلانیت مردانه گره می‌زند و زنانه‌نویس از «بایدها» و «نبایدها» می‌نویسد.

۹.۳ کاشانه دوستی

برخی موضوعها با وجود کاربرد در آثار مردان در نوشته‌های زنان جایگاه قوی‌تری را به خود اختصاص داده است. برای مثال خانه از جمله موضوعات پربسامدی است که در آثار زنان بسیار دیده می‌شود. خانه، محلی است که زنان با آن ارتباط زیادی دارند، بیشتر وقت خود را در آنجا می‌گذرانند و بسیاری از رویدادهای زندگی‌شان مانند کودکی، تولد فرزندان، ازدواج و مرگ عزیزان را در آنجا تجربه می‌کنند (Thomas & Fasold, 1990: 102). (Others, 2004: 87).

۱۰.۳ جهان‌گردی

مردها با بیان تجربه‌ها و اطلاعاتشان از عرصه‌های عمومی، نظیر سیاست، اقتصاد و جهانگردی، منزلت برتر خویش را با برچسب جهانگردی تثبیت می‌کنند، اما زن‌ها راوی فولکلورها هستند که از نسل گذشته و به شکل موروثی فرا گرفته‌اند و این هم منزلت خاصی [حداقل در فرهنگ مردانه] به شمار نمی‌آید. اگر مخاطب مردها در این عرصه اعضای خانواده، فامیل و بخشی از جامعه در هر دید و بازدید باشد، اما مخاطب زنان فقط کودکان هستند که در خانه به سر می‌برند و هنگام خواب به این داستان‌ها دل می‌دهند. یادآوری تجربه‌های یک مرد با نام اماکن جغرافیایی و زمان عینی و ویژگی‌های شخصی خود او آغاز می‌شود، اما داستان یک زن با عبارت «یکی بود یکی نبود» شروع می‌شود و به بیان حوادثی می‌پردازد که در آن خود زن حضور ندارد و بلکه در مواردی به تثبیت جایگاه مقتدرانهٔ مرد اختصاص پیدا می‌کند.

۱۱.۳ لغت‌نامهٔ زنانه

نظریهٔ طرح‌وارهٔ جنسیتی زن بودن با رفتارهای خاص (گل‌آزایی)، نقش‌های خاص (خانه‌داری)، مشاغل خاص (آموزگار مدرسهٔ ابتدایی) و صفات خاص (پرورش‌دهندگی) ارتباط دارد (گولومبوک و فی‌وش، ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۱۱). بر همین اساس واژگانی که مربوط به حوزه‌های بافندگی، خیاطی، آشپزی، لوازم‌خانه و خانه‌داری هستند به علت پایگاه اجتماعی خاص زنان و فعالیت آن‌ها در این زمینه‌ها در زبان‌شان نمود دارد.

۱۲.۳ جزئی‌نگری زنانه

مردها به اندازه زن‌ها نمی‌توانند در تفسیر متن جزئی‌نگر باشند. مقوله جزئی‌نگری را در این سطح با مطلق و مقید بودن واژه‌ها اندازه می‌گیریم. محدوده معنا و مصداق‌های یک اسم می‌تواند به وسیله یک یا چند واژه تنگ‌تر و جزئی‌تر شود. برای مثال:

۱. پنجره شکست.

۲. پنجره اتاق رو به حیاط شکست.

۳. پنجره اتاق رو به حیاط با ضربه توپ شکست.

۴. پنجره اتاق رو به حیاط با ضربه توپ پسر همسایه جدید ما شکست.

می‌بینیم که هر جمله نسبت به جمله قبل، بیشتر مقید و در نتیجه محدودتر شده است. بنابراین دامنه معنایی آن جزئی‌تر است. براساس میزان وابسته‌های گروه اسمی به نسبت هسته‌های این گروه‌ها می‌توان میزان جزئی‌نگری نویسنده را مشخص کرد. مردها معمولاً درباره مسائل عمومی به ویژه سیاست، کار و اقتصاد وارد جزئیات می‌شوند و جزئیات این چنین مسائلی برایشان اهمیت دارد. با این حال اما در همین مسائل هم به توصیف اشخاص و وسایل التفاتی ندارند.

۱.۱۲.۳ رنگ‌ها

قرمز، زرد و آبی را فام‌های اولیه می‌نامند و چون مبنای سایر فام‌ها هستند، رنگ‌های اصلی نیز نام گرفته‌اند. فام‌های سطح دو عبارتند از: نارنجی، سبز، بنفش که از اختلاط مقادیر مساوی از دو فام اولیه حاصل می‌شوند. فام‌های سطح سه از اختلاط فام‌های اول و دوم به دست می‌آیند: زرد - نارنجی (پرتقالی)، قرمز - بنفش (ارغوانی)، بنفش - آبی (لاجوردی)، آبی - سبز (فیروزه‌ای)، سبز - زرد (مغز پسته‌ای).

احساسات زنانه و ارتباط آن با ارزش‌های بیانی و تجربه‌های وجدانی باعث می‌شود زن‌ها بیش از مردها به فام‌های سطح سه علاقه نشان بدهند و گرایش رماتیک آثار خود را از این طریق تقویت کنند. بنابراین رنگ‌های خاص مانند بژ، ارغوانی روشن، زمرد کبود، سرخابی کبود و مغز پسته‌ای در زبان زنانه دیده می‌شود و اگر زبان مردانه التفات چندانی به جزئیات رنگ‌ها ندارد احتمالاً به این دلیل است که مردها بیشتر به موضوعات کاری، سیاسی و اجتماعی می‌پردازند.

۱۳.۳ نقل قول مستقیم از دیگران

زنان براساس اندیشه مدرن مبتنی بر تقابل‌های دوتایی که گداهای جنسیتی در آن پنهان است در رقابت با مردان برای تصاحب سلطه و ثروت به عقب رانده می‌شوند. ترس، تردید، احتیاط و تزلزل در اعتماد به نفس بخشی از پیامدهای این رقابت نابرابر است که در زنانه‌نویسی به شکل نقل قول مستقیم متبلور می‌شود. البته این سخن نافی کاربرد نقل قول مستقیم در نوشتار مردانه نیست بلکه پاسخی به چرایی گرایش زنانه‌نویس به نقل قول مستقیم است. بر همین اساس مشاهده می‌شود:

۱. زن‌ها براساس گداهای جنسیتی بیشتر از مردها محتاط هستند و تمایل ندارند محتوای متن، تمامی به آن‌ها منتسب شود.
۲. آن‌ها با استناد کلام به دیگری به دنبال گرفتن تأیید از جمع هستند، یعنی این فقط سخن من نیست بلکه دیگری هم چنین عقیده‌ای دارد.
۳. همصدایی جمعیت با آن‌ها پیامد همین تأیید است.
۴. ارجاع به منبع موثق در اعتماد به محتوای متن مؤثر است، بنابراین متن شانس بیشتری برای دریافت‌گری از سوی جمع دارد.

نظرها در مردانه‌نویسی صریح، و پیشنهادها مستقیم و شفاف مطرح می‌شوند و برخورد نویسنده با موضوع مشخص، معلوم و مستقیم است و اگر مردانه‌نویس به مانند زنانه‌نویس، سخن از دیگری نقل کند، ای بسا بتوان اقدام او را هم براساس موارد فوق توجیه کرد.

۱۴.۳ شناسه «ما»

سرشت دوانگارانۀ اندیشه اجتماعی و سیاسی، کلیشه‌هایی چون کار، حوزه عمومی، شهروند، سیاست و نظایر این‌ها را با تفاوت جنسی و سلسله مراتبی پیوند می‌زند. تصور ربط داشتن مردها با زندگی عمومی و اخلاق جهانشمول، و دسترسی بیشتر به حقیقت یا اخلاق باعث می‌شود تا آن‌ها در رقابت با زن‌ها جایگاه برتر را تصاحب کنند. طبیعی است که زن‌ها در یک چنین شرایطی به موجوداتی کوتاه‌فکر و منحصر به عرصه خصوصی تبدیل می‌شوند و در نظریه اجتماعی و سیاسی سنتی نامرئی می‌گردند و مردها به خودی خود به مرکز تبدیل می‌شوند (یعقوبی، ۱۳۹۳: ۹۱-۹۲). بنابراین استفاده زن‌ها از ضمیر «ما» به نسبت استفاده مردها از ضمیر «من» نشان از ادغام‌گرایی هویت‌های زنانه در جمع و

شخصیت‌یابی مردها در عرصهٔ اجتماع دارد. سپس مونولوگ یک‌سویهٔ نویسنده با خواننده که اغلب در نوشتار مردانه دیده می‌شود در نوشتار زنانه شکسته می‌شود و دیالوگی آگاهانه بین «من» نویسنده با «تو» خواننده برقرار می‌گردد که با «خود» و «دیگری» رابطه دارد و به عبارتی «من» و «مرا» نویسنده و خواننده را با هم و نیز با یکدیگر مرتبط می‌کند.

۱.۱۴.۳ ساختار پرسشی

زانانه‌نویس با طرح پرسش به دنبال برابرسالاری است. او از فضای تک‌صدایی دوری می‌کند و تمایل دارد با خواننده وارد گفتگو شود. بنابراین در نوشتار زنانه به ندرت بتوان تأکیدی نظیر «باید»، «بایستی دید» یا «فرض بر آن است» را مشاهده کرد.

از یک زاویهٔ دیگر، زن‌ها با استفاده از ساختار پرسشی مخاطب را به تأمل و درنگ دعوت می‌کنند. گویی آنچه را قصد دارند به خواننده منتقل کنند در ساختار پرسشی بهتر می‌تواند برآورده کنند. یکی از اهداف اساسی فرانش بین‌فردی در نظام زبانی هم تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب است. به این گونه پرسش‌ها، پرسش‌های غیر ایجابی می‌گویند و آهنگ خیزان آن‌ها وظیفهٔ طرح پرسش را برعهده دارد و هدف از کاربردشان تأثیر بیشتر بر مخاطبان است.

۱۵.۳ تشدیدکننده‌ها

زن‌ها بیش از مردها برای تأکید گفته‌های خویش از تشدیدکننده‌های زبانی قوی آهنگ و شکل‌های دال بر ابهام مانند خیلی، یک عالمه، بی‌اندازه، فوق تصور و فوق‌العاده استفاده می‌کنند. آن‌ها حتی در مواقع غیر ضرور برای این که سخن خویش را مهم جلوه بدهند از این کلمات استفاده می‌کنند. زن‌ها به این دلیل که در اجتماع جایگاه امنی ندارند و موقعیت متزلزلی دارند سعی می‌کنند با یک زبان ویژه موقعیت مستحکمی کسب کنند. آن‌ها در توصیف هر چیزی با شدت بیشتری عمل می‌کنند، اما مردها به یک توصیف ساده و خنثی اکتفا می‌کنند.

۱۶.۳ ساده‌نویسی

زانانه‌نویس ساختارهای دستوری ساده، توصیف‌های راحت و اقلام واژگانی عام و در دسترس را انتخاب می‌کند. این ویژگی امکان برقراری یک پیوند قوی را بین نویسنده و

مخاطب فراهم می‌سازد. انطباق متن با واقع در زنانه‌نویسی از طریق همین جمله‌های ساده، روشن و رسا به اوج خود می‌رسد. چنین سبکی البته بدان رو که از ذات زنانه برنمی‌خیزد، قابل تقلید و استفاده مردانه‌نویس‌ها واقع می‌شود.

متن مردانه گویای آن است که کجا و چگونه و کی و به چه ترتیب می‌توان مطالب را مرتبط ساخت و به نتیجه‌گیری دستوری یا پیش‌بینی مورد انتظار پرداخت؛ اما زنانه‌نویس اغلب همه این عناصر را با مراجعه به پیشینه خود که در داستان‌ها و شعرهای کودکانه تبلور یافته نفی می‌کند.

۱۷.۳ زبان استاندارد

زن‌ها خودشان خالق منزلت هستند. آن‌ها رعایت ضوابط کلام استاندارد را به عنوان یکی از راه‌های کسب منزلت در سطح اجتماع منظور می‌کنند (Romaine, 2005: 110). برای این طرز تفکر دلایلی به شرح ذیل است:

اول: زن‌ها بین کاربرد زبان و شخصیت رابطه مثبت قائل هستند و تصور می‌کنند اگر از زبان معیار استفاده کنند، می‌توانند خود را به طبقات بالای اجتماع نزدیک کنند. این نکته به این دلیل اهمیت دارد که در بسیاری از جوامع زن‌ها یا نقش اجتماعی ندارند یا در مقایسه با مردها از نقش‌های اجتماعی پایین‌تر برخوردار هستند. بنابراین زن‌ها سعی دارند تا از زبان معیار به منزله ابزاری برای مطرح ساختن خویش در جامعه بهره‌برداری کنند. آن‌ها حتی به موازات افزایش تحصیلات، کسب تخصص، و داشتن شغل و درآمد از فرم استاندارد زبان فاصله نمی‌گیرند و کاربرد الگوهای غیر استاندارد را حتی در مجامع خصوصی و زنانه دور از شأن تلقی می‌کنند.

دوم: سرمایه اجتماعی زن شایسته، زن متعهد، مادر خوب، همسر عزیز و کدبانوی هنرمند به زن‌ها داده می‌شود. در یک چنین شرایطی زن‌ها مجبور هستند به زبان استاندارد پایبند بمانند و رعایت ضوابط نمادین آن‌را برای حفظ منزلت نداشته در حوزه عمومی بپذیرند (محمدی اصل، ۱۳۸۹: ۷۹).

سوم: تشویق جمع مشروط به رعایت کلام استاندارد توسط زن‌هاست. جمع این امر را شرط بلوغ اجتماعی زن‌ها به حساب می‌آورد.

مردها به اشکال غیر استاندارد کلام و نیز تبیین چند و چون گفتاری امور تمایل دارند. به احتمال احساس قدرتمندی و بی‌رقیب بودن در عرصه کلام است که مصرف تظاهری زبان را نزد مردها تا حد کسب منزلت از سنت‌شکنی رواج می‌دهد و زن‌ها را با وجود دریافت میراث ادبی گسترده در این حوزه به محافظه‌کاری در حفظ وضعیت استاندارد کلام تشویق می‌کند (محمدی‌اصل، ۱۳۸۹: ۷۷-۷۹).

۱.۱۷.۳ خطاب مؤدبانه

زن‌ها آنجا که دیگران را مورد خطاب قرار می‌دهند از حدود ادب خارج نمی‌شوند. استفاده از کلمه‌هایی نظیر «آقایان»، «دوستان»، «امیدوارم» و «آرزومندم» در زنانه‌نویسی نشانه پایبندی آن‌ها به فرم استاندارد زبان و مهرورزی در روابط انسانی است و طبیعی است که زن‌ها بتوانند براساس یک چنین مسائلی برای خود منزلت اجتماعی کسب کنند.

۱۸.۳ تردیدنماها

تردیدنماها بازتاب قدرت و توزیع نابرابر نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی میان زن‌ها و مردهاست. از این نگره زن‌ها باید بتوانند به اتکای زبان، حمایت نداشته اجتماعی را به سوی خود جلب کنند و صفات دلنشین بیشتری به‌کار بگیرند و مؤدبانه‌تر حرف بزنند تا جایی که جملات سیال، تأویل‌پذیر و تأییدطلب و مردد آن‌ها بازتاب نابرابری‌هایی می‌شود که جامعه مردسالار بر آن‌ها تحمیل کرده است.

تردیدنماها کاربردهای گوناگونی دارند: می‌توانند عدم قطعیت و تردید را نشان بدهند یا این که برای ادامه گفتار و خودداری از قطع شدنش به کار بروند. کلمه‌هایی نظیر maybe، I mean و you know در زبان انگلیسی نمونه‌هایی از تردیدنماها هستند. در زبان فارسی نیز کلمه‌های «شاید»، «می‌دانی»، «خب»، «اگر» و نظایر آن نمونه‌هایی از تردیدنماها هستند. مکث‌ها و واحدهایی آوایی مانند eehm ... eeh نیز در زمره تردیدنماها محسوب می‌شود، زیرا این کلمه‌ها برای نشان دادن نارضایتی یا عدم قطعیت گوینده به‌کار می‌روند. آهنگ افتان و خیزان و پرسش‌های پایانی و افعال معین مانند may، might و could نیز جزء تردیدنماها هستند (Holmes, 1992: 75-76).

۴. نتیجه‌گیری

زنانگی و مردانگی نه دو ذات متفاوت بلکه دو برساختهٔ زبانی و فرهنگی هستند که در فرآیندهای جامعه‌پذیری به زنان و مردان منتقل می‌شوند. این دو برساختهٔ فرهنگی در عین حال که همدیگر را تکمیل می‌کنند با یکدیگر تفاوت دارند. همچنین آن‌ها می‌توانند به جای رابطهٔ دو قطبی که یکی دیگری را نفی می‌کند دارای رابطهٔ تکمیلی باشند. در این منطبق اگر زن و مرد بودن جنبهٔ بیولوژیکی دارد، زنانگی و مردانگی بیشتر خصلت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی دارد. بنابراین نمی‌توان زبان زنانه را فرودست و زبان مردانه را بالادست در نظر گرفت و اگر زنانه‌نویسی به دنبال جنسیتی کردن ادبیات براساس تجربه و نگاه زنانه است فقط می‌خواهد از مسائل، مشکلات و حالات و روایات خاص زنان به منظور شناساندن حساسیت‌های جنس زن بنویسد.

در تکمیل موارد فوق باید گفت:

۱. فاعلیت زنانه با ظهور جستجوگر زن، قهرمان زن، تغییر زاویهٔ دید از سوم شخص به اول شخص و تحول از خواستنی به خواستاری در تقابل با سلطه‌گری مردانه شکل می‌گیرد که می‌خواهد زن‌ها را منفعل، وابسته و آسیب‌پذیر نشان بدهد؛ ۲. مبارزهٔ نابرابر من خوب و دیگری بد باعث می‌شود تا زنان همانند مردان، ناسزاهای درشت بگویند، اما وقتی به واسطهٔ ناتوانی از انتقام‌جویی، دشمن‌شان را نفرین می‌کنند بار دیگر از مدار مردانه‌نویسی به سمت زنانه‌نویسی متمایل می‌شوند؛ ۳. مردان برعکس زنان آموخته‌اند که باید قدرت‌مند باشند و شیون نکنند، زیرا مردان احساسی در فرهنگ مردانه ضعیف شمرده می‌شوند و طبیعی است که هیچ مردی دوست ندارد در نظر دیگران ضعیف جلوه کند. بنابراین مردها به هنگام روایت‌گری به استفاده از عناصر زبانی با مفهوم ناله و شیون روی خوش نشان نمی‌دهند؛ ۴. از تن‌نویسی زنان بر مبنای امتیازات جنسی و زیستی به تمایز زبان آنان از گونهٔ مردانه می‌انجامد؛ ۵. همدلی و همدردی زنانه و همچنین طرد زنان از حوزه‌های عمومی باعث شده تا خانه و خانواده در روایت زنانه بیش از گونهٔ مردانه مورد توجه قرار بگیرد؛ ۶. زنان اغلب بر مبنای رقابت نابرابر با مردها بر سر منابع سلطه و ثروت و پیامدهای منفی ناشی از آن به نقل قول مستقیم از دیگران روی می‌آورند؛ ۷. عناصر پرسشی برای به تأمل واداشتن خواننده در پیام‌های متن و همچنین برقراری برابرسالاری بین نویسنده و خواننده مورد توجه زنانه‌نویسان است؛ و ۸ فرهنگ زبانی، شغلی و احساسی زنان و مردان براساس

مفاهیم و عناصر فوق دارای تمایزهایی است که باعث می‌شود در نوشتار هر یک از این دو کلمه‌های شخصی زنانه و مردانه پدیدار شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. شلسکی در مورد اشتغال به کار زنان معتقد است که با کار کردن زن در بیرون از خانه امنیت و موجودیت خانواده که به وجود آورنده زیربنای معنوی رفتار است به خطر می‌افتد و سبب نابسامانی‌هایی در روابط اجتماعی درون خانواده می‌شود و از این طریق کارآیی منحصر به فرد خانواده را که تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت است در معرض مخاطره قرار می‌دهد (روزن‌بام، ۱۳۶۳: ۳۳).
۲. در زبان جنسی، تجاوز همواره با مرد، و وابستگی و انقیاد همیشه با زن تداعی می‌شود که در روابط اجتماعی، انتظارات جنسی معینی را مرعی می‌دارد، زیرا تفاوت معانی کلمات، «تفاوت نقش‌های سنتی زنان و مردان جامعه را انعکاس می‌دهد» (Graddol and Swann, 1989: 113). برای مثال، مطبوعات زنان را غالباً در نقش همسری و خانه‌داری یا به عنوان سوژه خشونت نشان می‌دهند که این همه نقش‌های اجتماعی آنان را در بر نمی‌گیرد.
۳. مطالعات مردم‌شناختی نشان می‌دهد که مردان قوم یاکی نان کارات ماداگاسکار در گفتارشان بسیار سیاستمدارانه رفتار می‌کنند. آن‌ها محتاط هستند، احساسات‌شان را پنهان می‌کنند و از رویارویی مستقیم پرهیز دارند. این طرز گفتار، گفتار آرمانی این قوم به شمار می‌آید. اما این آرمان‌ها تنها به مردان ارتباط دارد. زنان این قوم باید عواطف‌شان را مستقیم و بی‌پرده بیان کنند. هرگاه رویارویی مستقیم گریزناپذیر باشد، مردان از زنان می‌خواهند که به خاطر آن‌ها این کار ناخوشایند را برعهده بگیرند. از زنان این قوم انتظار می‌رود که در بازار کار چک و چانه را انجام بدهند و سرزنش کودکان نیز برعهده آن‌هاست (بیتس و پلاگ، ۱۳۸۷: ۳۶۷-۳۶۸).
۴. زنان برای نیل به پایگاه عضویت درون‌گروهی در سپهر اجتماعی اقتصادی که توسط مردان تعریف شده بایستی اصطلاحات مردانه را به کار ببرند (Koller, 2004: 13). در همین راستا کمتر مردی به مادر شدن یا کار در آشپزخانه تمایل دارد، در حالی که تمایل زنان به فروشندگی چونان شغلی مردانه به آن‌ها هویت می‌بخشد.

کتاب‌نامه

اریاب، سپیده: (۱۳۹۱)؛ «بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عامه»؛ *زبان‌شناسی تطبیقی*؛ سال ۲؛ شماره ۴؛ صص ۱۰۷-۱۲۴.

- بیتس، دانیل و فرد پلاگ: (۱۳۸۷)؛ *انسان‌شناسی فرهنگی*؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: علمی.
- پاک‌نهاد جبروتی، مریم: (۱۳۸۱)؛ *نابرابری جنسی در ایران فرادستی و فرودستی در زبان*؛ چاپ اول؛ تهران: گام نو.
- پیش‌قدم، رضا و دیگران (۱۳۹۳)؛ «نگاهی جامعه‌شناختی به کنش گفتار نفرین: مقایسه زبان‌های فارسی و انگلیسی»؛ *مطالعات زبان و ترجمه*؛ شماره ۲، صص ۴۵-۷۱.
- حق‌شناس، علی محمد و دیگران: (۱۳۸۳)؛ «زنان می‌توانند»؛ *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*؛ شماره‌های ۸۷ و ۸۸؛ صص ۲۴-۳۷.
- روزن‌بام، هایدی: (۱۳۶۳)؛ *خانواده به منزله ساختاری در مقابل جامعه*؛ ترجمه محمد صادق مهدوی؛ تهران: مرکز.
- سلدن، رامان: (۱۹۹۸)؛ *النظریه الأدبیة المعاصرة*؛ ترجمه جابر عصفور؛ الطبعة الأولى؛ القاهرة: قباء.
- سیدمن، استیون: (۱۳۸۶)؛ *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*؛ ترجمه هادی جلیلی؛ تهران: نی.
- فتوحی، محمود: (۱۳۹۱)؛ *سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*؛ چاپ اول؛ تهران: سخن.
- گولومبوک، سوزان و رایین فی‌وش: (۱۳۷۷)؛ *رشد جنسیت*؛ ترجمه مهرناز شهرآرای؛ چاپ اول؛ تهران: ققنوس.
- لوشر، ماکس: (۱۳۷۳)؛ *روانشناسی رنگ‌ها*؛ ترجمه ویدا ابی‌زاده؛ چاپ هفتم؛ تهران: درسا.
- محمدی‌اصل، عباس: (۱۳۸۹)؛ *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی*؛ چاپ اول؛ تهران: گل آذین.
- یعقوبی، علی: (۱۳۹۳)؛ *نظریه‌های مردانگی با تأکید بر رویکردهای جامعه‌شناختی*؛ چاپ اول؛ تهران: پژوهش‌پژواک.

- Bucholtz, M: (1999); *Bad examples: transgression and progress in language and gender studies*
In M. Bucholtz, A. C. Liang and L. Sutton (eds.); *Reinventing Identities: The Gendered Self in Discourse*; New York: Oxford University Press.
- Corsaro, W. A: (1997); *the Sociology of Childhood* Thousand Oahs; CA: Pine Forge Press.
- Fasold, Ralph W: (1990); *Sociolinguistics of Language*; England: Basil Blackwell Ltd.
- Graddol, D. and Swann, J: (1989); *Gender Voices*; Oxford: Blackwell.
- Holmes, J: (1992); *an introduction to sociolinguistics*; London: Longman.
- Koller, V: (2004); "Business women and war metaphors: possessive, jealous and pugnacious?";
Journal of Sociolinguistics; 8 (1): pp03-22.
- Romaine, S: (2005); "Variation in Language and Gender". In J. Holmes and M. Meyerhoff (eds.); *the Handbook of Language and Gender*; New York: Blackwell.
- Thomas, Linda and Others: (2004); *Language Society and Power*; Second Edition; London: Routledge.